### واشنگتن و دهلی‌نو منافع مشترک دارند نه ارزش‌های مشترک

# هند همان‌گونه که هست

**سجاد عطازاده**
مترجم

دانیل مارکی، مشاور ارشد در برنامه آسیای جنوبی موسسه صلح ایالات متحده که از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ عضو ستاد برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه ایالات متحده بوده، در مقاله «هند همان گونه که هست» که در نسخه جولای/آگوست نشریه فارن افرز منتشرشده به بررسی روابط دهلی‌نو و واشنگتن پرداخته است؛ او معتقد است «واشنگتن و دهلی‌نو منافع مشترک دارند نه ارزش‌های مشترک» در ادامه ترجمه این مقاله را می‌خوانید.

هر زمان که سیاستمداران آمریکایی به هند سفر می‌کنند، درباره زیبایی سیاست این کشور، تنوع آن و ارزش‌های مشترکی که - به قول چندین رئیس‌جمهور ایالات‌متحده – «قدیمی‌ترین دموکراسی جهان» و «بزرگ‌ترین دموکراسی جهان» را به هم متصل می‌کنند، داد سخن سر می‌دهند؛ گویی که این حرکت حالت مناسکی و آئینی به خود گرفته است. این ادبیات ممکن است مبهم و پرتکلف به نظر برسد اما قطعا برای واشنگتن توخالی نیست؛ زیرا از نظر سیاستگذاران ایالات‌متحده، اصول دموکراتیک مشترک پایه و اساس یک رابطه پایدار بین این کشور و هند است که دارای اهمیت راهبردی گسترده می‌باشد. آنها می‌گویند که دو دموکراسی بزرگ جهان نمی‌توانند جهان‌بینی و علایق مشابهی نداشته باشند.

فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده در زمان جنگ جهانی دوم طی نامه‌ای به مهاتما گاندی، رهبر حقیقی جنبش استقلال هند، نوشت: «علاقه مشترک ما به دموکراسی و عدالت، هموطنان من و شما را قادر می‌سازد تا در برابر دشمن مشترک، آرمان مشترکی داشته باشند.» در طول جنگ سرد، دولت‌های پی‌درپی تلاش کردند تا دهلی‌نو را با این استدلال که هند به‌عنوان یک دموکراسی، دشمن طبیعی اتحاد جماهیر شوروی است، مجبور به ایستادن در مقابل مسکو کنند. هنگامی که جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۵ به توافق هسته‌ای غیرنظامی با هند دست یافت، اعلام کرد که نظام دموکراتیک هند به این معنا است که دو کشور «شریک‌های طبیعی» هستند که «با ارزش‌های بسیار عمیق» با هم متحد شده‌اند. اما هند بارها و بارها امیدهای آمریکا را ناامید کرده است. مثلا، گاندی با اولویت دادن به مبارزه با بریتانیا برای کسب آزادی بر جنگ علیه امپراتوری ژاپن و آلمان نازی، روزولت را ناامید کرد. در طول جنگ سرد هم دهلی‌نو نه‌تنها از همسویی با واشنگتن در طول جنگ سرد خودداری کرد بلکه روابط گرمی با مسکو نیز برقرار کرد. حتی پس از پایان جنگ سرد و آغاز تقویت روابط هند با ایالات‌متحده، دهلی‌نو همچنان ارتباطات قوی خود را با کرملین حفظ کرد. هند از همکاری با ایالات‌متحده درباره ایران امتناع کرده و با رژیم نظامی میانمار نیز سر سازگاری داشته است. اخیرا هم این کشور از محکوم کردن تهاجم روسیه به اوکراین خودداری کرده است.

اگر قرار دادن ارزش‌های دموکراتیک به‌عنوان سنگ بنای روابط ایالات‌متحده و هند همواره یک راهبرد مشکوک بوده است، اما امروز به‌وضوح محکوم به فنا است زیرا مفهوم ارزش‌های مشترک به‌خودی‌خود خیالی به نظر می‌رسند. از ۹ سال پیش که نارندرا مودی نخست‌وزیر هند شده است، وضعیت هند به‌عنوان یک دموکراسی به‌طور فزاینده‌ای متزلزل شده است. «بزرگ‌ترین دموکراسی جهان» شاهد افزایش خشونت علیه اقلیت مسلمان خود بوده است که اغلب توسط سیاستمداران برجسته مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، کما اینکه دولت هند تلاش دارد تا میلیون‌ها مسلمان را سلب تابعیت کند. به‌علاوه، دولت دست به ایجاد انسداد رسانه‌ای زده و چهره‌های اپوزیسیون را هم ساکت کرده است. دولت بایدن هم که خود را به‌عنوان یک پیشران برجسته آرمان‌های دموکراتیک معرفی کرده است، توصیف مشارکت با هند به‌عنوان مشارکتی براساس ارزش‌های مشترک را ادعایی متزلزل می‌بیند اما کماکان به این توصیف پایبند است؛ کما اینکه در ژانویه کاخ سفید اعلام کرد که ابتکارات فناورانه مشترک دو کشور «براساس ارزش‌های دموکراتیک مشترک و احترام به حقوق بشر جهانی شکل گرفته است.» مودی در ماه ژوئن از واشنگتن دی‌سی برای صرف یک شام رسمی بازدید کرد؛ سفری که هدف آن تایید «پیوندهای گرمی» است که این دو کشور را به هم متصل می‌سازد. با این حال در ماه فوریه، دولت هند در مسیر جمع‌آوری پول برای یک اندیشکده هندی سنگ‌اندازی کرد که ضربه بزرگی به آزادی فکری به شمار می‌رود. در ماه مارس هم حزب مودی یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران اپوزیسیون هند را به این دلیل که او به نخست‌وزیر توهین کرده بود، از پارلمان برکنار کرد.

با این حال، حتی با ضعیف‌تر شدن ارزش‌های مشترک دو کشور، منافع مادی مشترک آنها نیز تقویت شده است. هند و ایالات‌متحده اکنون یک دشمن ژئوپلیتیکی آشکار و مشترک به نام «چین» دارند و هر یک می‌دانند که دیگری می‌تواند به آنها کمک کند تا در رقابت خود در برابر پکن پیروز شود. برای ایالات‌متحده، هند یک قدرت بزرگ و محوری در آسیا است که در مسیرهای حیاتی دریایی قرار دارد و مرز زمینی طولانی و مورد مناقشه با چین دارد. برای هند، ایالات‌متحده منبع جذابی از فناوری پیشرفته، آموزش و سرمایه‌گذاری است. هند ممکن است هنوز روابط نزدیکی با مسکو داشته باشد اما کیفیت و قابلیت نامطمئن تسلیحات روسی به این معنی است که هند بیش از هر زمان دیگری برای خرید تسلیحات از غرب آماده است. با این حال سرمایه‌گذاری در این منافع مادی مکمل مستلزم آن است که ایالات‌متحده این ایده را که ارزش‌های مشترک می‌توانند بستر یک رابطه قوی را فراهم کنند، کنار بگذارد و تساهل بالای خود نسبت به دهلی‌نو را براساس احتمال همگرایی در بلندمدت توجیه کند. آمریکا به‌جای اینکه هند را متحدی در نبرد جهانی برای دموکراسی ببیند، باید به چشم متحدی سهل‌الوصول به آن نگاه کند. البته با توجه به اینکه واشنگتن دهه‌ها با عینک خوشبینی به دهلی‌نو نگریسته است، این تغییر آسان نخواهد بود. اما این چرخش هر دو طرف را ترغیب خواهد کرد تا بفهمند که رابطه آنها درنهایت ماهیت معامله‌ای دارد و درنتیجه به آنها اجازه داده می‌شود تا به تجارت و معامله با یکدیگر بپردازند.

## شرط‌بندی بد

رهبران آمریکایی، به‌ویژه لیبرال‌ها مدت‌ها است بر این باور هستند که نهادهای دموکراتیک وجه تعیین کننده هویت هند -و دلیل اینکه دهلی‌نو مستحق حمایت واشنگتن است- به‌شمار می‌روند. مثلا سناتور جان کندی در سال ۱۹۵۸، قطعنامه‌ای با حمایت هر دو حزب را برای افزایش کمک به هند ارائه کرد؛ آن هم با در نظر داشتن این ایده که برای ایالات‌متحده حیاتی است تا که از یک دموکراسی نوپا در برابر تجاوزات کمونیستی حمایت کند. کندی در یک سخنرانی مهم اعلام کرد که «آینده دموکراتیک هند در موقعیت ظریف و خطرناکی قرار دارد. فاجعه‌بار خواهد بود اگر رهبری این کشور درحالی که آرمانی خوب دارد، در تلاش برای کمک گرفتن از غرب تحقیر شود.»

همان‌طور که دیپلمات سابق دنیس کوکس اظهار داشته است: «این تلاش موفق شد. کمک‌های ایالات‌متحده به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت و از حدود ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۷ به رکورد ۸۲۲ میلیون دلار در سال ۱۹۶۰ رسید.» خود آیزنهاور به آینده دموکراتیک هند متعهد به نظر می‌رسید. همان‌طور که در اظهارات خود در افتتاحیه نمایشگاه جهانی کشاورزی در دهلی‌نو در دسامبر ۱۹۵۹ اظهار داشت: «مردم کشور من متقاعد شده‌اند هرچه هند را تقویت کند، ما را تقویت می‌کند؛ هندی یک جمهوری‌خواه است که خود را صرف صلح ساخته است.» شش ماه بعد، آیزنهاور قراردادی چندساله با هند امضا کرد تا ۱,۲۸ میلیارد دلار کمک غذایی تحت برنامه غذا برای صلح، ایالات‌متحده به این کشور ارائه کند. زیرا کشاورزان هندی به‌طور معمول قادر به تامین نیازهای غذایی این کشور نبودند. اما اگر کندی و آیزنهاور امیدوار بودند که ستایش هند، دهلی‌نو را به متحد آمریکا تبدیل کند، سخت در اشتباه بودند. در سال ۱۹۵۴ جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند صراحتا اعلام کرد که کشورش در جنگ غیرمتعهد باقی خواهد ماند و آیزنهاور را سخت آشفته ساخت. کندی به‌عنوان رئیس‌جمهور امیدوار بود که بتواند هند را با دیدار نهرو از واشنگتن در سال ۱۹۶۱ به آمریکا نزدیک‌تر کند، اما این سفر هم چیزی را تغییر نداد. نهرو دست رد به سینه تمام تلاش‌های کندی برای آوردن هند به مدار ایالات‌متحده زد.

همان‌طور که کوکس می‌گوید جانشینان کندی هم در طول جنگ سرد از دهلی‌نو ناامید شده بودند. لیندون جانسون انتقاد ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هند در سال ۱۹۶۶ از دخالت ایالات‌متحده در ویتنام را بسیار تلخ دانست. سفیر او در هند بعدا یادآور شد که ادبیات واکنشی رئیس‌جمهور «از خشونت‌آمیز تا فحاشانه» متغیر بود. تصمیم بعدی گاندی در سال ۱۹۷۱ برای انعقاد «پیمان دوستی» با مسکو بعدا توسط هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده به‌عنوان «بمبی» توصیف شد که «کبریتی روشن را در بشکه باروت انداخت» و آتش روابط بین هند و پاکستان را شعله‌ور ساخت. در ژانویه ۱۹۸۰ هم‌زمانی که سفیر دائمی هند در سازمان ملل متحد عملا تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان را تایید کرد، رئیس‌جمهور جیمی کارتر خشمگین شد. سفیر کارتر در دهلی‌نو به گاندی اظهار داشت که «این بیانیه از دیدگاه آمریکا بسیار ویرانگر بوده و چه واکنش وحشتناکی در این کشور ایجاد کرده است.»

با این وجود سیاستگذاران ایالات‌متحده اغلب هند را در دهه‌های بعد تحسین می‌کردند و معتقد بودند که اصول دموکراتیک هند این کشور را به یک شریک خوب تبدیل کرده است. بیل کلینتون در سخنرانی خود در پارلمان هند در سال ۲۰۰۰ اظهار داشت که قدرت دموکراسی هند اولین درس مهمی است که به جهان آموخته است. دولت‌های جورج دبلیو بوش و باراک اوباما به‌طور معمول از عبارت «قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین دموکراسی‌ها» برای توصیف واشنگتن و دهلی‌نو و روابط دیرینه آنها استفاده می‌کردند. اوباما در یک سخنرانی در پارلمان هند در سال ۲۰۱۰ بارها بر پیوند منحصربه‌فرد مشترک «دو دموکراسی قوی» تاکید کرد. او سپس تلاش هند برای به دست آوردن یک کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد را تایید و اظهار کرد که همکاری هند و ایالات‌متحده در این شورا «پایه‌های حکومت دموکراتیک را نه‌تنها در داخل بلکه در خارج از کشور» هم تقویت خواهد کرد.

اصلاحات مدنظر اوباما در شورای امنیت هنوز محقق نشده است، اما به‌سختی می‌توان عملکرد هند در سازمان ملل را مطابق انتظارات ایالات‌متحده یافت. در مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، تنها ۲۰ درصد آرای هند با آرای ایالات‌متحده منطبق بوده است؛ حتی زمانی هم که آرای دو کشور در موضوع اسرائیل و فلسطین حذف شود این رقم تنها به ۲۴ درصد می‌رسد. این درحالی است که در مقام مقایسه می‌توان به فرانسه اشاره کرد که در مجموع ۵۷ درصد رأی مشترک با ایالات‌متحده داشته است. با صرف‌نظر از مسائل مربوط به اسرائیل و فلسطین هم میزان تطابق رأی پاریس و واشنگتن به ۶۷ درصد می‌رسد. این واگرایی نباید تعجب‌آور باشد. هند به‌طورمعمول از بزرگ‌ترین ابتکارات بین‌المللی ایالات‌متحده دوری جسته است. مثلا، این کشور هرگز به یک توافق تجاری به رهبری واشنگتن نپیوسته است و هیچ‌گاه نقشی بیشتر از لفاظی صرف در تلاش‌های واشنگتن برای گسترش دموکراسی چه پس از جنگ سرد، چه در طول تلاش‌های دولت بوش برای ترویج به اصطلاح برنامه آزادی و چه در طول بهار عربی سال‌های اوباما نداشته است.

علی‌رغم این نکات ناامیدکننده دولت بایدن همچنان به تلاش برای ایجاد روابط نزدیک‌تر با هند ادامه داده و به‌شدت به ارزش‌های ظاهرا مشترک بین دو کشور تکیه کرده است. پرزیدنت جو بایدن مودی را به دو اجلاس دموکراسی در واشنگتن دعوت کرد و نخست‌وزیر هند در هر دو اجلاس سخنرانی انجام داد. بایدن در دیدار ماه مه ۲۰۲۲ با مودی گفت که همکاری بین هند و ایالات‌متحده براساس «تعهد مشترک آنها به دموکراسی نمایندگی» بنا شده است. هنگامی که آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه در ژوئیه ۲۰۲۱ از هند بازدید کرد، اظهار داشت که «روابط بین دو کشور ما بسیار مهم و بسیار قوی است زیرا این رابطه بین دموکراسی‌های ماست.» در سفر مارس ۲۰۲۳ به دهلی‌نو، وزیر بازرگانی جینا ریموندو از مودی به‌عنوان یک «انسان ژرف‌بین باورنکردنی» تمجید و اعلام کرد دو کشور با اصول دموکراتیک با یکدیگر متحد شده‌اند.

اما باز هم دهلی‌نو کاخ سفید را درباره سیاست‌های مرتبط با ارزش‌های لیبرال ناامید کرده است. مثلا این کشور روابط خود را با حکومت‌نظامی که دولت دموکراتیک میانمار را در سال ۲۰۲۱ سرنگون کرد، حفظ کرده و به آن تسلیحات فروخته است. دهلی‌نو همچنین نقش فعالی در گروه‌های چندجانبه منتقد ایالات‌متحده و غرب، مانند بریکس ایفا می‌کند. اندکی قبل از تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، هند با وجود تهدید تحریم‌های ایالات‌متحده، اقدام به خرید سامانه‌های دفاع هوایی اس-۴۰۰ از مسکو کرد. از زمان تهاجم هم هند از در تمام رأی‌گیری‌های مهم سازمان ملل درباره این جنگ رأی ممتنع داده و ضمنا از اعمال هرگونه محدودیت اقتصادی علیه روسیه خودداری کرده است. دهلی‌نو حتی پس از آغاز تهاجم روسیه به اوکراین، میزان انرژی خریداری‌شده خود از مسکو را افزایش داده است.

رفتار هند به‌ویژه درباره جنگ اوکراین خشم بسیاری از بزرگ‌ترین حامیان دهلی‌نو در کنگره ایالات‌متحده را برانگیخته است. سناتور کریس مورفی، نماینده دموکرات ایالت کنتیکت که ریاست کمیته فرعی سنا در امور جنوب آسیا را برعهده دارد، اظهار داشت: «راستش را بگوییم، من و بسیاری از همکارانم از ابهام هند در مواجهه با بزرگ‌ترین تهدید برای دموکراسی از زمان جنگ جهانی دوم متحیر هستیم. در زمانی که دموکراسی‌ها برای محکوم کردن تهاجم روسیه درحال صف بستن هستند، حداقلی‌ترین تعبیری که می‌توان برای کنار کشیدن هند استفاده کرد، صفت نگران کننده است.»

## ترویج خودکامگی

شکی نیست که مواضع دهلی‌نو در حوزه بحران اوکراین، نافی ارزش‌هایی است که این کشور ادعای حمایت از آنها را دارد. اما این نبرد به‌هیچ‌وجه اصلی‌ترین شکست دموکراتیک هند به شمار نمی‌رود. حزب بهاراتیا جاناتا به رهبری مودی از زمان کسب دو پیروزی ملی گسترده در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹، پایبندی هند به لیبرالیسم را زیر سوال برده است. بی‌جی‌پی (حزب مردم هند) نهادهایی را که می‌توانند رفتار نخست‌وزیر را چک کنند، از حیز انتفاع ساقط کرده است. مثلا با سیاسی کردن دیوانسالاری غیرنظامی هند و تبدیل پارلمان به ماشین امضای اولویت‌ها و خواسته‌های دولت مودی. مودی همچنین تاب تحمل هیچ انتقادی را در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها یا جامعه مدنی ندارد. مثلا دولت هند فیلم مستند بی‌بی‌سی ساخت سال ۲۰۲۳ را که به شرح نقش مودی در شورش‌های جمعی مرگبار سال ۲۰۰۲ در ایالت گجرات می‌پردازد، ممنوع اعلام کرده است. سه سازمانی که اصلی‌ترین رتبه‌بندی‌های مربوط به دموکراسی را در جهان انجام می‌دهند. «وی-دم»، خانه آزادی و واحد اطلاعات اکونومیست از زمان نشستن مودی بر مسند قدرت، رتبه هند را ازنظر دموکراسی کاهش داده‌اند.

البته شکست‌های دموکراتیک دهلی‌نو فراتر از حذف کنترل‌ها و تعادل‌هاست. بی‌جی‌پی رابطه‌ای عمیق با «راشتریه سویم سیوک سنگه» (آر اس اس) دارد؛ سازمانی که قصد دارد به هند هویت منحصرا هندو بدهد (و مودی هم به آن تعلق دارد.) این سازمان که در سال ۱۹۲۵ ایجاد شده است با الگوبرداری از گروه‌های فاشیست اروپایی بین دو جنگ جهانی ایجاد شده و به قول یکی از بنیانگذاران آن به دنبال «بازآفرینی نظامی هندوها» بود. این هدف مستقیما با مخالفت مهانداس گاندی و نهرو روبه‌رو شد که از آزادی مذهب دفاع کرده، تنوع را ارج می‌نهادند و از حقوق اقلیت‌ها دفاع می‌کردند. به همین دلیل بود که یک ملی‌گرای افراطی هندو و عضو این سازمان گاندی را در سال ۱۹۴۸ ترور کرد.

چرخش هند به‌سوی خودکامگی مشکلات زیادی را برای ایالات‌متحده ایجاد کرده است. یکی از این مشکلات آن است که این امر به‌سادگی دهلی‌نو را کمتر قابل‌اعتماد می‌کند. رهبران پاسخگوی دموکراتیک باید سیاست‌های خارجی را برای شهروندان خود توجیه و از آنها دفاع کنند و این امر تصمیمات آنها را شفاف‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌سازد. در مقابل، پیش‌بینی تصمیمات مبتنی‌بر خودکامگی بسیار دشوارتر است. علاوه‌بر این، هرچه دهلی‌نو قوم‌گراتر شود، امنیت هند کمتر خواهد بود. هند موطن حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان - تقریبا به‌اندازه کل جمعیت پاکستان - است و سابقه گسترده‌ای از خشونت‌های جمعی دارد. دهلی‌نو با سرکوب اقلیت‌ها، ثبات ضعیف موجود خود را در کوتاه‌مدت به خطر انداخته و در بلندمدت با خشونت روبه‌رو خواهد شد. هندی که با چالش‌های امنیتی داخلی مواجه باشد، منابع کمتر، زمین بازی مضیق برای سیاست خارجی و مشروعیت کمتری برای ایفای نقش سازنده در فراتر از مرزهای خود خواهد داشت.

حاکمیت ناسیونالیسم هندوی هند در داخل این کشور، آن را به ترویج اهداف غیر لیبرال در خارج از کشور سوق می‌دهد. ملی‌گرایان هندو بر این باورند که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاست خارجی آنها بسیج گروه‌های وابسته به آر اس اس در خارج از کشور و در میان دیاسپورای هند برای انجام لابی در پایتخت سایر کشورها، ازجمله ایالات‌متحده، برای حمایت از طرح‌های بی‌جی‌پی بوده است. ناسیونالیست‌های هندو همچنین معتقدند هند باید یک قدرت تمدنی و گسترده باشد و بسیاری از آنها می‌گویند می‌خواهند آخاند بهارات (هند تقسیم‌نشده بزرگ) را ایجاد کنند که در آن دهلی‌نو یک «کنفدراسیون فرهنگی» از قلمروهایی را ایجاد خواهد کرد که از افغانستان تا میانمار، سریلانکا و تبت امتداد دارد. مثلا موهان باگوات، رئیس آر اس اس، در سال ۲۰۲۲ اعلام کرد که این اتفاق می‌تواند ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده محقق شود. اظهارات او سوالاتی را درباره اینکه کنفدراسیون فرهنگی هندو واقعا چه معنایی دارد ایجاد کرد و حداقل در سطح منطقه‌ای این پرسش را ایجاد کرد که آیا واقعا تلاش هند برای رهبری به همان اندازه که ادعا می‌کند صلح‌آمیز خواهد بود یا خیر. علی‌رغم شواهد آشکار از عدم پایبندی بی‌جی‌پی به لیبرالیسم، مقامات ارشد دولت بایدن از انتقاد علنی از دولت مودی اجتناب کرده‌اند. آنها سعی داشته‌اند تا چشم خود را روی این نگرانی‌ها ببندند؛ کما اینکه بلینکن در سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که تمامی دموکراسی‌ها «پروژه‌های روبه‌جلوی» ناقصی هستند. این عدم انتقاد احتمالا از آنجایی نشأت می‌گیرد که بایدن معتقد است که ابراز هرگونه نگرانی درباره سیاست‌های هند آسیب زیادی به روابط دو کشور وارد می‌کند.

البته این ترس بی‌اساس نیست. هند، مانند بسیاری از کشورها، دوست ندارد مورد انتقاد قرار گیرد، بنابراین اظهار صادقانه نارضایتی‌ها با گوش شنوایی روبه‌رو نخواهد شد. اما رویکرد غیرصادقانه فعلی هم هزینه خاص خود را دارد. نگاه کردن با دیده اغماض به چرخش هند به سمت خودکامگی، توانایی واشنگتن را برای حمایت از دموکراسی در سراسر جهان تضعیف می‌کند و حتی ممکن است سبب ترغیب عقب‌گرد دموکراتیک شود. هند یک کشور نوپا در عرصه دموکراتیک نیست بلکه پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و یک رهبر در جنوب جهانی به شمار می‌رود. وقتی مودی از ارتباط با واشنگتن برای رنگ و لعاب دادن به شعارهای دموکراتیک خود و حتی تقویت این گزاره خودساخته که هند هندو «مادر دموکراسی» است (همان‌طور که در اجلاس ۲۰۲۳ واشنگتن برای دموکراسی اعلام کرد) استفاده می‌کند، لیبرالیسم را در همه‌جا به عقب می‌راند.

تمجید از دموکراسی هند همچنین سبب می‌شود تا ایجاد اتحادهای سیاسی داخلی [در خود آمریکا] که برای همکاری نظامی با این کشور ضروری هستند، برای بایدن دشوار گردد. بسیاری از مجامع قدرتمند ایالات‌متحده، ازجمله گروه‌های مسیحی انجیلی، به‌شدت نگران رفتار نامناسب با اقلیت‌ها، سرکوب آزادی‌های مذهبی و انسداد رسانه‌ای در هند هستند. نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست و البته دیگر رسانه‌های اصلی ایالات‌متحده، گزارش‌های متعددی را درباره این موضوعات منتشر کرده‌اند؛ تا جایی که رهبران بی‌جی‌پی عنان از کف داده و آنها را «ضد هندی» خوانده‌اند. شخصیت‌های ذی‌نفوذ واشنگتن هم نگران سیاست‌های غیر لیبرالی هند هستند؛ مثلا باب منندز، رئیس کمیته روابط خارجی سنا، طی نامه‌ای در مارس ۲۰۲۱ از لوید آستین، وزیر دفاع ایالات‌متحده، خواست تا از سفر آتی خود به هند استفاده کرده و «روشن سازد که شراکت آمریکا و ایالات‌متحده در تمامی ابعاد، ازجمله همکاری‌های امنیتی، باید در تمامی ابعاد متکی بر پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک باشد.» اگر بایدن همچنان به تاکید بر اصول در برنامه خود برای روابط بهتر با هند ادامه دهد، درخواست‌های او ممکن است با مخالفت‌های فزاینده‌ای روبه‌رو شود.

ادامه در صفحه ۱۵

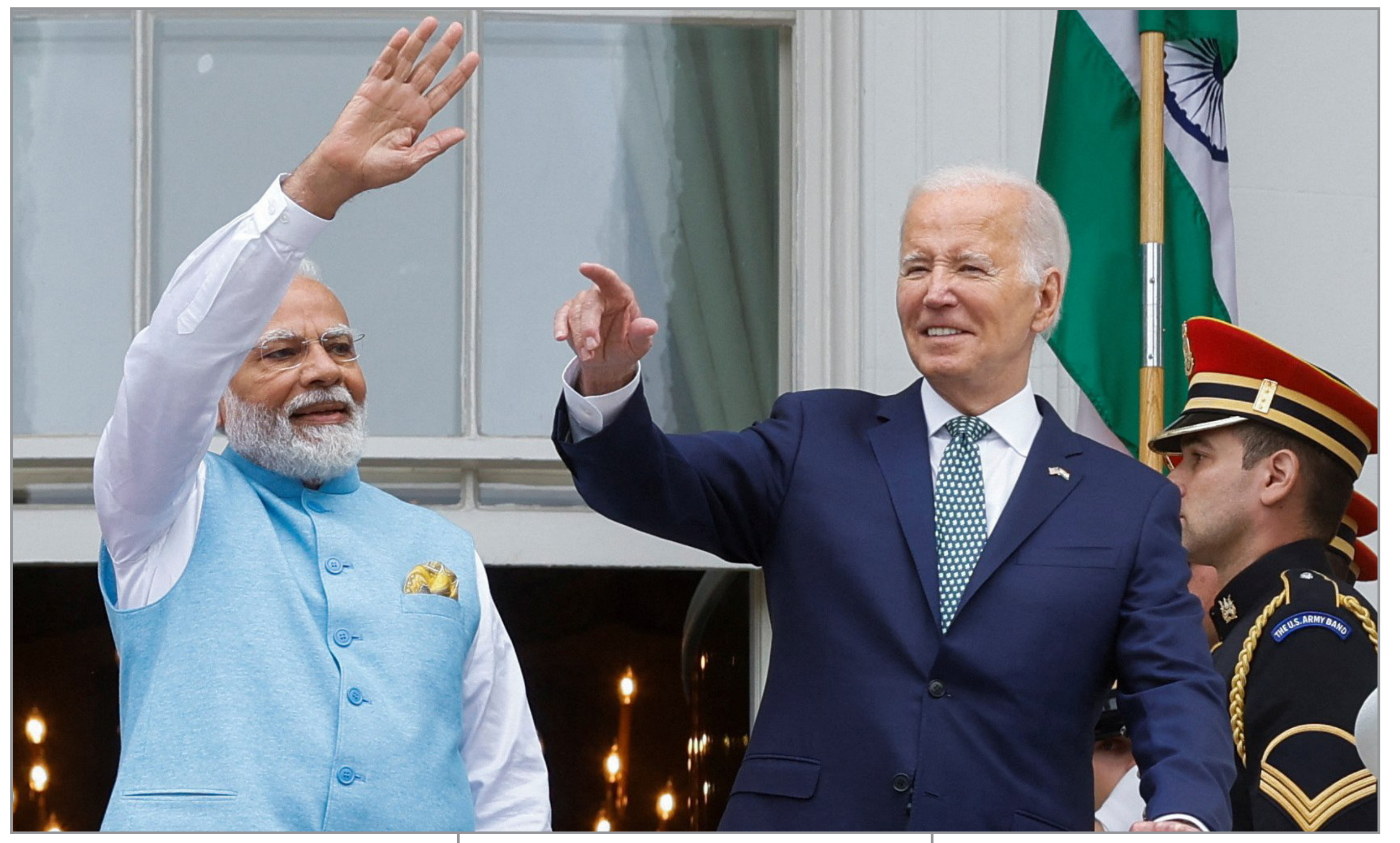

ادامه از صفحه ۱۴

## دشمنِ دشمن من

دور شدن هند از دموکراسی عمیقا مایه تأسف است. اما دهلی‌نو هنوز هم یک شریک ارزشمند برای واشنگتن به شمار می‌رود. هند علاوه‌بر اینکه پرجمعیت‌ترین کشور جهان است، دارای پنجمین اقتصاد بزرگ و دومین ارتش بزرگ جهان نیز است و کادر قابل‌توجهی از دانشمندان و مهندسان دارای تحصیلات عالی دارد. این کشور از زرادخانه بزرگی از سلاح‌های هسته‌ای برخوردار است. به‌علاوه، مانند ایالات‌متحده، هند نیز به‌شدت نگران چین است، زیرا چین را قدرتی خطرناک می‌داند که قصد دارد نظم منطقه‌ای و جهانی را به چالش بکشد. شاید بتوان گفت اکنون ممکن است بهترین لحظه برای همکاری ایالات‌متحده با هند باشد. سوالی که پیش‌روی ما وجود دارد این است که واشنگتن در این میان باید تا کجا پیش برود؟

در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری برای کمک به هند آسان است. هنگامی که چین شروع به تجاوز به خاک هند کرد و درگیری‌های مرگبار بین ارتش دو کشور در سال ۲۰۲۰ به وجود آمد، واشنگتن به‌درستی تجهیزات ویژه آب‌وهوای سرد و اطلاعات مورد نیاز فوری درباره مواضع چین را در اختیار دهلی‌نو قرار داد و تحویل پهپادهای نظارتی را که از قبل برنامه‌ریزی شده بود، تسریع کرد. از آن زمان، مقامات ایالات‌متحده به‌درستی به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند با رهبران هند نسبت به گذشته گفت‌وگوهای صریح‌تری درباره همکاری‌های دفاعی چه در زمین و چه در دریا داشته باشند. آنها امیدوارند که تهدید چین، همراه با تهاجم فاجعه‌بار روسیه به اوکراین، فرصتی را در اختیار واشنگتن قرار دهد تا قاطعانه دهلی‌نو را وادار سازد اتکای شدید خود به تجهیزات نظامی ساخت روسیه را به سمت‌وسوی سامانه‌های ایالات‌متحده تغییر دهد.

همسویی بیشتر ایالات‌متحده و هند درمورد چین به این معنی است که دو کشور می‌توانند در زمینه انواع خاصی از فناوری با یکدیگر همکاری کنند. مثلا، واشنگتن می‌تواند با دهلی‌نو برای ایجاد جایگزین‌هایی برای زیرساخت‌های اطلاعاتی و مخابراتی ساخت چین، به‌عنوان ابزاری برای رقابت در صنعت جهانی که پکن ممکن است بر آن مسلط شود، همکاری کند. ایالات‌متحده همچنین می‌تواند تلاش‌های خود را برای تنوع بخشیدن به مبدأ نهادهای صنعتی و فاصله گرفتن از چین با نزدیک شدن به هند در این حوزه تکمیل کند. دهلی‌نو نیز به‌نوبه خود از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی جدید واشنگتن سود خواهد برد.

اما واشنگتن باید مراقب شیوه‌های همکاری با دهلی‌نو باشد. آمریکا باید کاملا آگاه باشد که تمایل هند به همکاری با ایالات‌متحده ناشی از شرایط، و نه باور و اعتقاد است و می‌تواند به‌سرعت ناپدید شود. دهلی‌نو بیشتر سال‌های پس از جنگ سرد را درباره نقشی که باید بین پکن و واشنگتن ایفا کند، سرگردان بوده و اغلب نیز با ابتکارات چین همراهی کرده است. حتی پس از درگیری‌های مرزی بین دهلی و پکن، میزان تجارت آنها تقریبا به‌اندازه تجارت هند با آمریکا است. دهلی‌نو هنوز بخشی از سازمان همکاری شانگهای است که توسط پکن تاسیس شده است. بسیاری از سیاستگذاران و تحلیلگران هم ترجیح می‌دهند که نظام بین‌الملل نظامی آزاد باشد که در آن دهلی‌نو بتواند آزادانه روابطی منعطف با سایر قدرت‌های بزرگ داشته باشد؛ نه اینکه مجبور باشند در جهان به رهبری آمریکا یا جهانی که ویژگی مقوم آن جنگ سردی جدید بین واشنگتن و پکن بوده و دهلی در آن مجبور به سوگیری باشد، زندگی کنند. یکی از بزرگ‌ترین ترس‌های دهلی‌نو این است که برای همیشه در حاشیه ژئوپلیتیکی قرار گیرد.

بنابراین برای مقامات ایالات‌متحده در همکاری با هند باید به‌دنبال مقابله با تهدیدات فوری ناشی از چین باشند. مثلا برای آمریکا خوب است که تمرینات نظامی مشترکی را با هند در نزدیکی مرز چین انجام دهد؛ یعنی همان کاری که این دو کشور در نوامبر ۲۰۲۲ انجام دادند. همچنین برای واشنگتن خوب است که به معاملات مبادلاتی با هند دست بزند که آشکارا منافع ایالات‌متحده را پیش می‌برد، مانند قراردادی که به ایالات‌متحده امکان دسترسی به بنادر دریایی هند را در ازای انتقال فناوری محدود یا اطلاعات اضافی می‌دهد. با این وجود زمانی که نتیجه ارتباط دهلی‌نو و واشنگتن بهبود همکاری در زمینه مقابله با چین نباشد، سیاستمداران آمریکایی باید با دیده تردید به آن نگاه کنند. برای مثال ایالات‌متحده باید قبل از تصویب پیشنهادی که جنرال الکتریک در اوایل سال جاری برای تولید مشترک و انتقال فناوری برای موتورهای جت جنگنده پیشرفته به هند ارائه کرده است، بیشتر تأمل کند. واشنگتن ممکن است در کوتاه‌مدت از تقویت ارتش هند منتفع شود، اما قرارداد جنرال الکتریک می‌تواند صنعت دفاعی بومی هند را برای چندین دهه تقویت کند؛ امری که ممکن است در بلندمدت به منافع ایالات‌متحده کمکی نکند.

مقامات ایالات‌متحده باید این نکته را درک کنند که هند در کنه وجود خود متحد آمریکا به‌شمار نمی‌رود و رابطه آن با ایالات‌متحده با روابط این کشور مثلا با یک عضو ناتو از اساس متفاوت است. به‌علاوه هند هرگز آرزوی چنین اتحادی را هم ندارد. به همین دلیل مقامات ایالات‌متحده نباید توافقات خود با هند را به‌عنوان بلوک‌های سازنده روابط عمیق‌تر تعریف کنند. این کشور کاندیدای عضویت نهادهایی مانند آکس نیست، زیرا چنین عضویتی مستلزم اشتراک‌گذاری آسیب‌پذیری‌های امنیتی مهمی است که تنها دموکراسی‌های لیبرال مستحکم -کشورهایی که دارای ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک هستند- می‌توانند با آسودگی خاطر با یکدیگر مبادله کنند. تعهد نامشخص هند به اصول دموکراتیک همچنین باعث شده است که واشنگتن هرگز نتواند اطلاعات خود را با دهلی‌نو به همان صورتی که با شرکای به‌اصطلاح پنج چشم خود-استرالیا، کانادا، نیوزیلند و بریتانیا- انجام می‌دهد، به اشتراک بگذارد. درواقع واشنگتن باید حمایت خود را از مشارکت بیشتر هند در سازمان‌های بین‌المللی که دهلی‌نو از پیش عضویت آنها را دارد، اعلام کند. شنیده شدن صدای هند در صحنه جهانی ضروری است؛ به‌ویژه به‌دلیل جامعه گسترده و متنوع این کشور. اما با توجه به اینکه هند و ایالات‌متحده در چند موضوع مهم با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند، می‌توان نتیجه گرفت اتفاق بدی نبوده است که هیچ‌کس پیشنهاد اوباما برای ارائه کرسی دائمی به هند در شورای امنیت سازمان ملل را نپذیرفته است. واشنگتن همچنین باید انتظارات خود از کواد را هم کاهش دهد. کاخ سفید به‌وضوح امیدوار است که کواد بتواند لیگی از دموکراسی‌های لیبرال در منطقه هند-آرام باشد، اما با توجه به هویت هند، این کار ممکن نیست. کاری که کواد می‌تواند انجام دهد این است که از تهاجم چین به منطقه جلوگیری کرده و باید خود را وقف این هدف کند.

## حقیقت گفته شود

دولت بایدن هم‌زمان با فاصله گرفتن از ایجاد یک رابطه خیال‌بافانه مبتنی‌بر ارزش‌ها با هند و روی آوردن به رابطه‌ای واقعی براساس منافع متقابل با این کشور، باید صریح باشد. دولت باید به مخاطبان هندی و آمریکایی خود توضیح دهد نگرانی‌های مشترکی درباره چین و همچنین طیف گسترده‌ای از منافع مشترک دیگر بین دهلی و واشنگتن وجود دارد که انگیزه‌های قوی و سازنده‌ای برای همکاری دو طرف ایجاد می‌کند. درعین‌حال واشنگتن باید از تایید حزب بی‌جی‌پی مودی دست برداشته و از ارائه فداکارانه سوبسید برای خیزش یکِ غول آسیایی دیگر خودداری کند. دولت هند باید بداند که تصمیمات سیاسی داخلی این کشور این پتانسیل را دارد که روابط با واشنگتن را پیچیده ساخته و به خطر بیندازد. رأی‌دهندگان هندی نیز باید از این مساله آگاه باشند.

دولت بایدن همچنین باید گزارش‌های بیشتری تدوین و انتشار کند که به‌طور دقیق سوابق هند را درباره موضوعات حقوق‌بشر، آزادی و رویکردهای دموکراتیک نشان دهد. خواندن این گزارش‌ها باید برای رهبران ایالات‌متحده الزامی شود تا آنها متوجه شوند که بزرگ‌ترین دموکراسی جهان چقدر غیردموکراتیک است. این گزارش‌ها باید بسیار دقیق باشند؛ زیرا مطمئنا باعث اعتراض دیپلمات‌های هندی خواهند شد. با این وجود، بایدن نباید نگران باشد که انتقاد از هند سبب خارج شدن قطار همکاری دو کشور از ریل شود. برخلاف فعالیت‌های نظامی چین، گزارش‌های انتقادی کمیسیون آزادی‌های مذهبی بین‌المللی ایالات‌متحده، تهدیدی مادی برای دهلی‌نو به‌شمار نمی‌رود. اگر قرار است هند و ایالات‌متحده شرکای قدرتمندی باشند، هر دو باید بیاموزند که چگونه اختلافات جدی خود را بدون اینکه بر آنها سرپوش بگذارند، حل‌وفصل کنند؛ حتی اگر این امر به معنای تحمل برخی ناخوشایندی‌ها در طول مسیر باشد. مقامات ایالات‌متحده می‌توانند صراحتا دیدگاه‌های آمریکا را بدون خارج شدن از دأب دیپلماتیک اظهار کنند؛ همان کاری که همتایان هندی آنها اغلب انجام می‌دهند.

بسیاری از مخالفان دولت مودی در ایالات‌متحده پا را از این هم فراتر می‌گذارند و استدلال می‌کنند که انتقاد از کاستی‌های دموکراتیک هند باید با ابتکارات فعال دولت ایالات‌متحده تقویت شود مثلا از طریق حمایت مادی از گروه‌های حقوق بشری هند. برخی از منتقدان حتی واشنگتن را تشویق کرده‌اند تا از همکاری‌های امنیتی با هند خودداری کند، مگر اینکه این کشور اقدامات خودکامه اخیر خود را لغو کند.

اما دهلی‌نو احتمالا از روابط دفاعی مشروط خودداری خواهد کرد و سرمایه‌گذاری با هدف گسترش دموکراسی موثر نخواهد بود. هند به‌طور غیرقابل‌تصوری عظیم و پیچیده است و این واقعیت آن را در برابر نفوذ سیاسی خارجی تقریبا غیرقابل نفوذ می‌کند. این کشور، همچنین به‌عنوان یک دولت پسااستعماری، کاملا در مقاومت، نادیده گرفتن یا کاهش مداخلات خارجی آبدیده است. پس بهتر است که وظیفه تقویت دموکراسی هند را به خود هندی‌ها بسپاریم.

این امر بدان معنا است که ایالات‌متحده باید با یک دولت ناخوشایند در دهلی‌نو همکاری کند، اتفاقی که برای واشنگتن چیز جدیدی نیست. آمریکا برای تقویت امنیت خود سال‌های زیادی را صرف همکاری با رژیم‌های مورد نفرت خود کرده است؛ به‌طوری که حتی در یک مقطع با کشوری کار کرد که دهلی‌نو و واشنگتن اکنون در تلاش برای پیشی گرفتن از رقابت با آن هستند؛ چین. هدف از آغوش باز دولت نیکسون در سال ۱۹۷۲ به روی چین، سوءاستفاده از اختلافات بین پکن و مسکو برای ایجاد یک مزیت قاطع برای ایالات‌متحده در جنگ سرد بود. آمریکا درنهایت موفق شد با ترفند نیکسون، شکاف‌ها را در جنبش جهانی کمونیستی عمیق‌تر کرد که به استقرار لشکرهای ارتش شوروی در امتداد مرز با چین انجامید و اهرم‌های فشار بیشتری را علیه مسکو در اختیار واشنگتن قرار داد.

هند، البته چین نیست و ممکن است هرگز چنین چالشی را برای آمریکا ایجاد نکند. به‌علاوه چرخش اقتدارگرایانه دهلی‌نو کامل نبوده است. علی‌رغم نهایت تلاش‌های دولت مودی، هند همچنان دارای انتخابات آزاد (اگر نه منصفانه) و مخالفان داخلی قدرتمند است. آمریکایی‌ها و هندی‌ها می‌توانند و باید امیدوار باشند که جامعه متنوع هند، این کشور را به یک دموکراسی لیبرال تبدیل کند که اساسا با آرمان‌هایی که واشنگتن به‌دنبال حفظ آن است، همسو باشد.

با این حال هند امروزه در این موقعیت قرار ندارد. این کشور توسط یک قوم‌گرا رهبری می‌شود که مخالفت چندانی را تحمل می‌کند. این کشور در تسخیر یک حزب غیر لیبرال و به‌طور فزاینده غیردموکراتیک قرار دارد که کنترل آن بر سیاست هند مستحکم‌تر نیز می‌شود. تا زمانی که این واقعیات تغییر نکند، ایالات‌متحده نمی‌تواند با هند همان‌طور که با ژاپن، کره‌جنوبی و متحدان ناتو در اروپا رفتار می‌کند، برخورد داشته باشد. درعوض باید با هند مشابه اردن، ویتنام و شرکای غیر لیبرال دیگر رفتار کرده و به عبارت دیگر آمریکا باید با هند در زمینه منافع مشترک و نه ارزش‌های مشترک، همکاری کند.

---

رقابت برای جانشینی محمود عباس می‌تواند منطقه را بی‌ثبات کند

# بحران جانشینی در فلسطین

**فرهیختگان** غیث العمری، مشاور سابق تیم مذاکره‌کننده تشکیلات خودگردان فلسطین که درحال حاضر پژوهشگر اندیشکده دست راستی «انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» است در مقاله‌ای با عنوان «بحران جانشینی در فلسطین/ رقابت برای جانشینی محمود عباس می‌تواند منطقه را بی‌ثبات کند» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده به‌بررسی گزینه‌ها و پیامدهای جانشینی محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین پرداخته است. اگرچه این مقاله با نگاه هشدارآمیز نویسنده و از بیم قدرت گرفتن گروه‌های مقاومت و به محاق رفتن بیشتر جناح سازشگر در تحولات فلسطین نوشته شده اما دارای اعترافات جالبی مانند موافقت تنها ۱۸ درصد فلسطینی‌ها با مذاکره به‌عنوان بهترین راه پایان اشغالگری، فاسد بودن تشکیلات خودگردان از منظر ۸۰ درصد فلسطینی‌ها و محبوبیت گروه‌های مقاومت در بین مردم است. در سال ۲۰۰۵، محمود عباس برای یک دوره چهارساله به‌عنوان رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین انتخاب شد و جای خالی‌ای را که براثر فوت یاسر عرفات ایجاد شده بود پر کرد. از آن زمان تاکنون هیچ انتخاباتی در فلسطین برگزار نشده است و پس از ۱۸ سال، عباس همچنان بر سر کار است.

تشکیلات خودگردان با توافقی در سال ۱۹۹۴ بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین تاسیس شده است. اگرچه این تشکیلات ازنظر قانونی تابع سازمان آزادیبخش فلسطین به شمار می‌رفت و اختیارات آن محدود به کرانه‌باختری و غزه بود اما به‌سرعت به مرکز ثقلی در نظام سیاسی فلسطین تبدیل شد. ساختار این نهاد از دولت‌های مصر، سوریه و تونس و با توجه به تفکیک نظری قوا بین قوه مقننه (شورای قانون‌گذاری فلسطین)، قوه قضائیه و مجریه الگوبرداری شده است اما درحقیقت ریاست‌جمهوری بر دو شاخه دیگر حکومت تسلط دارد. دادگاه‌ها مطیع رئیس‌جمهور هستند و عباس قوه مقننه را کنترل کرده و قدرت انتصاب و عزل نخست‌وزیر را نیز دارد. او همچنین مسئولیت سرویس‌های امنیتی را برعهده دارد و مانند عرفات، به‌طور همزمان به‌عنوان رئیس تشکیلات خودگردان، مسئول ساف و رئیس حزب فتح فعالیت می‌کند و آرای این حزب را در مجلس قانون‌گذاری کنترل می‌کند. باوجود اینکه محبوبیت تشکیلات خودگردان رو به کاهش است اما همچنان نهاد حاکم بر کرانه‌باختری صدای بین‌المللی فلسطین و سنگر سیاست ملی سکولار فلسطین به شمار می‌رود. نقش‌های مختلف عباس او را به نقطه کانونی قدرت فلسطین تبدیل کرده است. مدت‌هاست گروه حماس که در سال ۱۹۸۷ تاسیس شده است رقیب اصلی تشکیلات خودگردان به شمار می‌رود. حماس یک سازمان اسلام‌گرا است که به‌شدت ضداسرائیلی است و هرگونه صلح با اشغالگر را نامشروع می‌داند. این گروه از خشونت به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند و از سوی بسیاری از کشورهای عربی و غربی ازجمله ایالات‌متحده به‌عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده است.

تشکیلات خودگردان بسیار منفور است و عباس نیز اکنون ۸۷ سال دارد. با گذشت هر سال زمزمه‌های جانشینی او بلندتر می‌شود. هنگامی که زمان انتخاب یک رئیس‌جمهور جدید فرارسد، بعید است که این انتقال قدرت به‌آرامی انجام شود. عباس با حصول اطمینان از اینکه جانشین آشکاری ندارد و همچنین با خودداری از ایجاد فرآیندی برای انتخاب جانشین کنترل خود بر قدرت را حفظ کرده است. این امر بدان معنی است که درصورت مرگ عباس یا تصمیم ناگهانی او برای کناره‌گیری، یک مبارزه طولانی و خشونت‌آمیز برای جانشینی او شکل خواهد گرفت. چنین درگیری‌ای نه‌تنها رهبر تشکیلات خودگردان و تداوم یا عدم تداوم عملکرد آن به‌عنوان بدنه اجرایی دولت فلسطین را تعیین خواهد کرد بلکه آینده جنبش ملی فلسطین را نیز شکل خواهد داد.

## تشکیلات در حال فروپاشی

قرار بود تشکیلات خودگردان فلسطین گامی موقت به‌سوی تاسیس یک کشور مستقل فلسطینی باشد که ایالات‌متحده امیدوار بود از بطن توافق دیپلماتیک برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل متولد شود؛ اما این توافق هرگز محقق نشد و با شروع به تزلزل روند صلح در اواخر دهه ۱۹۹۰، تشکیلات خودگردان عملا تبدیل به نهادی دائمی شد. این سازمان به‌سرعت به یک نهاد متورم و غیرپاسخگو تبدیل شد که به‌نظر می‌رسید بیشتر از اداره کشور به حمایت از نزدیکان خود علاقه‌مند است. در طی چند سال پس از تاسیس بسیاری از فلسطینی‌ها این تشکیلات را مترادف فساد، خویشاوندسالاری و ناکارآمدی می‌دانستند.

اگرچه این روند بسیار پیش‌تر از انتخابات ۲۰۰۵ شروع شده بود اما تحت رهبری عباس شتاب گرفت. شکست او در مذاکرات برای پایان دادن به اشغال اسرائیل به جایگاه تشکیلات خودگردان آسیب ویژه‌ای زد. در سال ۲۰۱۰ مردم فلسطین اعتماد خود را به دیپلماسی از دست دادند. عباس که طرفدار مذاکره و به‌طورکلی مخالف خشونت است در سال ۲۰۱۱ با ارائه درخواست برای پیوستن به سازمان ملل به‌دنبال راهی جایگزین برای حل‌وفصل منازعه با اسرائیل بود. زمانی که این پیشنهاد هم به در بسته خورد شرایط به‌گونه‌ای معکوس نتیجه داد. فلسطینی‌ها موفق شدند به برخی از آژانس‌های سازمان ملل متحد ازجمله سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی، یونسکو و دادگاه کیفری بین‌المللی بپیوندند اما این امر تفاوت ملموس چندانی در زندگی آنها ایجاد نکرد. در این میان وقوع چرخش به راست در سیاست اسرائیل روابط را بدتر کرد و هر شکلی از همکاری تشکیلات خودگردان با اسرائیل به‌ویژه در حوزه امنیتی را بسیار نامحبوب کرد. تشکیلات خودگردان امروزه همچنان طرفدار دیپلماسی و خواستار مذاکره است اما براساس یک نظرسنجی که در ماه مارس توسط مرکز تحقیقات سیاسی و نظرسنجی فلسطین[1] انجام شد تنها ۱۸ درصد از فلسطینی‌ها معتقد هستند که مذاکره بهترین راه برای پایان دادن به اشغالگری است و ۶۹ درصد نیز تردید دارند که سازمان‌های بین‌المللی بتوانند سیاست‌های اسرائیل را نرم‌تر کنند.

تشکیلات خودگردان در داخل نیز دچار مشکل شده است. در سال ۲۰۰۶ عباس در تلاش برای تقویت مشروعیت خود برگزاری انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین را اعلام کرد. حماس هم کمپین انتخاباتی خود را با تمرکز بر فساد تشکیلات خودگردان پیش برد و موفق شد ۷۴ کرسی در پارلمان به دست آورد. این درحالی بود که تعداد صندلی‌های متعلق به فتح به رهبری عباس تنها ۴۵ صندلی بود. تلاش‌ها برای مذاکره برای رسیدن به توافق تقسیم قدرت ناموفق بود و درنتیجه خشونت آغاز شد. پارتیزان‌های مسلح با هم درگیر شدند و در سال ۲۰۰۷ در نوار غزه درگیری‌هایی به وقوع پیوست که براثر آن صدها نفر کشته و زخمی شدند. درنهایت حماس پیروز شد، تشکیلات خودگردان را بیرون انداخت و غزه را به چنگ آورد. اسرائیل با محاصره غزه به پیروزی حماس پاسخ داد و فلسطینیان را ازنظر جغرافیایی و سیاسی تقسیم کرد و تشکیلات خودگردان نیز به حکومت خود در کرانه‌باختری ادامه داد.

این وقایع تشکیلات خودگردان را تکان داد و عباس در تلاش برای احیای جایگاه خود، یک نخست‌وزیر اصلاح‌طلب، به نام سلام فیاض را منصوب کرد. دوره تصدی فیاض کوتاه بود. او در سال ۲۰۱۳ براثر مخالفت شدید رهبران فتح با اقدامات ضدفساد او سرنگون شد. درنتیجه اصلاحات فیاض برای کاهش فساد و افزایش شفافیت مالی و کارایی بخش عمومی دچار عقب‌گرد شد. امروز حدود ۸۰ درصد فلسطینی‌ها معتقد هستند که تشکیلات خودگردان فاسد است و نظرسنجی که توسط خلیل شیکاکی [مسئول مرکز تحقیقات سیاسی و نظرسنجی فلسطین] در ماه آوریل انجام شده است، نشان می‌دهد برای اولین بار، بیشتر فلسطینی‌ها معتقد هستند سقوط این تشکیلات به نفع آنهاست.

نارضایتی مردم از تشکیلات خودگردان پس از آن تشدید شد که به‌طور فزاینده‌ای به سمت خودکامگی چرخش کرد. تشکیلات خودگردان، مانند دولت‌های عربی که ساختار خود را از آنها الگوبرداری کرده بود، هرگز دموکراتیک به‌شمار نمی‌رفت. با این حال، با شروع تلاش‌ها برای محروم کردن حماس از توانایی اعمال حکومت پس از پیروزی پارلمانی این گروه در سال ۲۰۰۷، عباس تمام کنترل‌ها و تعادل‌های باقیمانده را به نفع تمرکز قدرت در دستان خود کنار گذاشت. او قوه قضائیه را تحت کنترل خود درآورد و درنهایت با صدور فرمان ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶، دادگاه قانون اساسی فلسطین را ایجاد کرد؛ دادگاهی که به‌منظور قانونی نمودن تصمیمات او طراحی شده بود. عباس این دادگاه را مملو از وفاداران به خود نمود و دادگاه نیز شروع به صدور حکم به نفع او کرد و تصمیم عباس مبنی‌بر به تعویق انداختن انتخابات سراسری و شهرداری را تایید کرد. دو سال بعد نیز این دادگاه شورای قانون‌گذاری را منحل کرد.

اگرچه این نهادها هرگز واقعا مستقل نبودند، اما قدرت گرفتن عباس قابل‌توجه بود. یاسر عرفات، سلف او، به‌هیچ‌وجه دموکرات به شمار نمی‌رفت اما رویکردی اجماع‌ساز به سیاست داشت. اجازه انتقاد را می‌داد، همکاری را به رویارویی ترجیح داده و مقداری از جنب‌وجوش را در فتح تشویق می‌کرد تا استعدادهای سیاسی جوان و پرانرژی را جذب کند. درنتیجه، زمانی که عرفات درگذشت، انتقال قدرت به‌آرامی انجام شد. در مقابل، عباس هرگونه ابراز اختلاف را یک چالش می‌داند و از جذب استعدادها در حزب واهمه دارد زیرا ممکن است سیاست‌ها و تصمیم‌های او را زیر سوال ببرند. اگرچه او با استفاده از این رویکرد فتح را کاملا تحت کنترل خود درآورده است، اما پایگاه این حزب محدود شده و جذابیت آن برای جوانان فلسطینی دارای تفکر سیاسی کاهش یافته است. عباس به‌سرعت با چهره‌های حزبی که تلاش کرده‌اند پایگاهی سیاسی ایجاد کنند یا بیش از حد محبوب شده‌اند، برخورد کرده است. مثلا او در سال ۲۰۱۶، از کنفرانس عمومی فتح برای به حاشیه راندن مقامات محبوب حزب مانند مروان برغوثی و محمد دحلان استفاده کرد. تعدادی دیگر هم به دلیل سرپیچی از دستورات او اخراج شده‌اند. این به حاشیه راندن‌ها و اخراج‌ها باعث شده است که حزب ازنظر استعداد با کمبود مواجه شود؛ به‌طوری که اکنون بسیاری سودای رسیدن به تاج‌وتخت را دارند اما هیچ کدام چالشی جدی به شمار نمی‌روند. با این وجود با بالا رفتن سن عباس، چهره‌های حزبی و دولتی با دقت، در حال مطرح کردن خود تا سر رسیدن زمان موعود هستند. حسین الشیخ، دبیرکل سازمان آزادیبخش فلسطین و ماجد فرج، رئیس امنیت خودگردان از نزدیکی خود به عباس استفاده می‌کنند تا خود را برای تصاحب مقام او آماده سازند. با این حال، هیچ کدام از این دو دارای پایگاه سیاسی نیستند و از سوی رهبران سنتی فتح به‌عنوان افراد تازه کاری تلقی می‌شوند که برجستگی آنها مدیون حمایت عباس است و ریشه چندانی در پایگاه مردمی یا اعتبار حزبی آنها ندارد. نامزدهای دیگر عبارتند از جبرئیل رجوب که به طرز ماهرانه‌ای از سمت خود به‌عنوان رئیس اتحادیه فوتبال فلسطین برای جلب حمایت استفاده کرده است و محمود العلول، معاون رئیس فتح و یک چهره محبوب در میان نسل قدیمی این حزب. رجوب و العول ممکن است از حمایت فتح برخوردار باشند، اما مقامات تشکیلات خودگردان به شمار نمی‌روند. این امر بدان معنی است که در صورت رقابت برای جانشینی، آنها به منابع دولتی لازم برای تهدید یا تطمیع دسترسی نخواهند داشت. سایر مشتاقان اما بازی متفاوتی را انجام می‌دهند و به دنبال این هستند که همزمان با دریده شدن سایر نامزدها توسط یکدیگر، دامن خود آنها از هرگونه گزندی مصون بماند تا بتوانند به‌عنوان نامزدهای اجماعی ظاهر شوند. این افراد شامل محمد اشتیه، نخست‌وزیر و ناصر القدوه، وزیر امور خارجه سابق تشکیلات خودگردان می‌باشند. چهره‌های دیگری هم که می‌دانند، نمی‌توانند این منصب را از آن خود کنند، به‌ویژه رهبر تبعید شده فتح محمد دهلان، در تلاش هستند تا در نقش تاج‌بخش ظاهر شوند.

هنگامی که عباس از صحنه خارج شود، تشکیلات خودگردان با خطری واقعی روبه‌رو خواهد شد. براساس نظرسنجی مارس مرکز تحقیقات سیاسی و نظرسنجی فلسطین، عباس بسیار نامحبوب است و ۶۳ درصد از فلسطینی‌ها او را به‌عنوان یک بار و نه یک موهبت تلقی می‌کنند. موقعیت تشکیلات خودگردان به دلیل وخامت اوضاع امنیتی در کرانه‌باختری، جایی که گروه‌های شبه‌نظامی محلی در نابلس، جنین و سایر شهرها در حال ظهور هستند تا خلأ ناشی از ضعف قدرت را پر کنند، بیشتر در معرض خطر قرار گرفته است. حماس هم برای بی‌ثبات کردن تشکیلات خودگردان از طریق برجسته کردن فساد و ناتوانی مقامات آن تلاش می‌کند.

فارغ از سرعت یا نظم، این جانشینی هنگامه‌ای خطرناک خواهد بود. در غیاب یک مرجعیت سیاسی و امنیتی مرکزی، پویایی‌های محلی خود را نشان خواهند داد. رهبران محلی مانند رجوب در الخلیل و الشیخ و فرج در رام‌الله ممکن است براساس ملاحظات صرفا محلی تسلط پیدا کنند. حماس هم که تاکنون ازلحاظ سیاسی خود را در کرانه باختری نشان نداده است، ممکن است تصمیم بگیرد در مناطقی که از حمایت مردمی برخوردار است، با حمایت از رهبران محلی که با اهدافش همدل هستند، وارد این کارزار شود.

یک انتقال بی‌نظم به‌طور ویژه بی‌ثبات کننده خواهد بود. روند طولانی جانشینی می‌تواند به‌راحتی منجر به خشونت شود، چشم‌اندازی که با توجه به فراوانی سلاح‌های سبک در کرانه باختری خطرناک‌تر هم خواهد بود. اگر خشونت‌ها فوران کند، ناگزیر نیروهای اشغالگر اسرائیل را هدف قرار خواهد داد و این امر نیز واکنش اسرائیل را به دنبال خواهد داشت. برای محافظت در برابر چنین تحولاتی، اسرائیل ناگزیر به مداخله نظامی خواهد بود و رهبران محلی فلسطین نیز ممکن است به‌نوبه خود رویکردی تقابلی با اسرائیل اتخاذ کنند تا مشروعیت داخلی‌شان را تقویت کنند. این اتفاق هم به قابلیت جانشین عباس برای حکمرانی آسیب وارد خواهد کرد.

## شکست در آماده شدن، آماده شدن برای شکست است

هنگامی که فرآیند در نوسان کامل باشد، نمی‌توان یک جانشینی پایدار را تضمین کرد. در گرماگرم انتخاب جانشین، ریسک حاضر برای رقبا آنقدر بالا خواهد بود که نمی‌توان از آنها انتظار همکاری داشت. این روند باید از هم‌اکنون که عباس هنوز آنقدر قوی است که بتواند خود آن را شکل دهد، آغاز شود. او نیازی به انتخاب جانشین ندارد بلکه فقط باید فرآیند و قوانینی را برای شناسایی و انتخاب رهبران توانمند ایجاد کند. با توجه به شکاف موجود بین فتح و حماس و ماهیت پراکنده فزاینده سیاست فلسطین، انتظار برقراری فرآیندی دموکراتیک برای نیل به این هدف بعید به نظر می‌رسد، اما احیای توانایی فتح برای تولید رهبران معتبر حداقل می‌تواند روند جانشینی را تثبیت کند. این امر به معنای پذیرش مجدد رهبران اخراج شده یا فاصله گرفته از فتح و اجازه دادن به شکل گرفتن رقابت آزاد در درون جنبش است. روند فراخوانی کنفرانس عمومی فتح نیز که در آن رهبرانی با حامیان مردمی واقعی به منصه ظهور برسند، باید شکل بگیرد. بعید است که عباس خود این گام‌ها را بردارد زیرا این اقدامات خلاف سبک رهبری او تلقی می‌شود. به همین دلیل، ایالات‌متحده به‌عنوان تنها بازیگر بین‌المللی دارای قدرت دیپلماتیک کافی برای تشکیل ائتلافی از رهبران اروپایی و منطقه‌ای است که قادر به اعمال فشار هماهنگ بر عباس است. اگرچه واشنگتن باید این روند را آغاز و رهبری کند، اما نباید مستقیما بر آن نظارت کند، بلکه باید با متحدان عرب خود که سیاست فلسطین را درک می‌کنند و همه بازیگران را می‌شناسند، مشارکت نماید. ایجاد چنین فرآیندی آسان نخواهد بود؛ اما اگر اکنون ایجاد نشود، نتیجه محتمل بی‌ثباتی و حتی سقوط احتمالی تشکیلات خودگردان پس از خروج عباس از صحنه خواهد بود. اگر این اتفاق رخ دهد تاثیر آن می‌تواند برای منطقه فاجعه‌بار باشد و خشونت از سرزمین‌های فلسطینی به اسرائیل و احتمالا حتی اردن سرایت کند. این اتفاق پای ایالات‌متحده را که توجه و منابع آن به‌جای دیگری متمرکز شده است، دوباره به درگیری اسرائیل- فلسطین خواهد کشاند. نفوذ ایالات‌متحده در منطقه رو به کاهش است. هموار کردن راه برای جانشینی باثبات در تشکیلات خودگردان یکی از راه‌هایی است که واشنگتن می‌تواند با استفاده از آن نشان دهد که هنوز هم می‌تواند تغییرات مثبتی ایجاد کند.

### پی‌نوشت

[1] Palestinian Center for Policy and Survey Research